این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

ظالم است اما شبیه مظلوم‌ها

کانال تلگرامی آیت‌الله محمد شجاعی(ره) بخشی از فرمایشات ایشان پیرامون حسود و مسئله حسادت را به اشتراک گذاشت. آیت‌الله شجاعی(ره) می‌فرمایند:

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند کسی که حسود است از سلامتی جسد خود غفلت کرده است؛ صرف‌نظر از این که همیشه ناراحت است، حتی جسد [حسود] سالم نیست. به قول بعضی از علمای اخلاق خدا کار خودش را انجام می‌دهد و نعمت است که به این می‌دهد، به آن می‌دهد. حالا به هر داعی که می‌دهد، خودش می‌داند؛ شاید شما بگویید که او صالح به این نعمت نیست اما خدا خودش می‌داند چه کار می‌کند؛ می‌خواهد آزمایش بکند، می‌خواهد روی باطن او واقعاً صلاحیت بر نعمت را بیازماید. خدا در تقدیر خودش آزاد است و حرف حاسد و غیر حاسد را هم نگاه نمی‌کند. در تدبیر خود به درخواست من و شما هم هیچ توجهی ندارد. علی الاتصال نعمت‌های دنیوی، غیردنیوی و اخروی است که به این، به آن، به بندگان خود افاضه می‌کند. خب حسود همیشه در این بین ناراحت است؛ خدا هم که از کار خود دست بردار نیست. حرف این حسود این است که دلش می‌خواهد خدا از کار خودش دست بردارد آن هم که گوش نمی‌دهد. قهراً این حسود همیشه ناراحت است، همیشه در الَم و رنج است، این الم و رنج جسم او را مریض می‌کند، روح او را مشغول می‌کند، زندگی او را تلخ می‌کند که علی (ع) فرمودند هیچ ظالمی را که شبیه مظلوم است مانند حسود ندیدیم. واقعاً بیان جالبی است هیچ ظالمی که شبیه به مظلوم است یعنی واقعاً بیچاره، مظلوم است. ظالم است اما از همه ظالم‌ها به مظلوم شبیه‌تر است.

استقبال کاربران شبکه‌های اجتماعی به خبر اعدام سلاطین خودرو و طلا

خدا قوت! ولی مانع رشد سلطان‌ها شوید

سخنگوی قوه قضائیه در کنار اعلام خبر محکومیت اخلالگران در بازار، از حکم اعدام «وحید بهزادی» و همسرش «نجوا لاشیدایی» که به سلاطین طلا و خودرو شهره بودند خبر داد. این دو اخلالگر اعظم نظام اقتصادی با پیش خرید ۶۷۰۰ خودرو، ۲۴۷۰۰ سکه تمام، ۱۰۰ کیلو طلا در منزل و مشارکت در پولشویی ۳۲۰۰۰ میلیارد تومانی رقم‌های نجومی و محیرالعقولی را به ثبت رسانده‌اند. کاربران شبکه‌های اجتماعی با استقبال از قاطعیت برخورد قوه قضائیه با مجرمان یادآور شدند اعدام راه‌حل نهایی پایان دادن به فساد نیست و لازم است با سرمنشأها و عوامل برخورد شود. در ادامه بخشی از واکنش‌ها به این خبر را می‌خوانید.

■ سهیل شعبانی:
خبرهای خوب و امیدوارکننده را نیز انتشار دهیم: قوه قضائیه در اقدام مثبتی دیگر وحید بهزادی و همسرش نجوا لاشیدایی را به جرم اخلال در بازارهای ارز، خودرو و سکه به اعدام محکوم کرد.

■ کاربری با نام حاج حیدر:
چند خبر خوب درباره خودروسازها و نمایندگان خائن: زوج اخلالگر در نظام خودرو و سکه: اعدام؛ مدیرعامل سابق سایپا: هفت سال حبس؛ معاون بازاریابی سایپا: ۱۵ سال حبس؛ رئیس سابق حراست سایپا: ۶۱ماه حبس؛ محمد عزیزی نماینده مجلس: ۶۱ماه حبس؛ فریدون احمدی نماینده مجلس: ۶۱ماه حبس؛ تبریک به **ملت ایران.**

■ علی صفری:
حکم اعدام سلطان خودرو صادر شد. برخورد سلبی و اجرای قانون وظیفه دستگاه قضا و در این مورد نقدی بر قوه قضائیه وارد نیست، اما سؤال اینجاست که آیا با اعدام سلطان ارز، خودرو و سکه دیگر شاهد گرانی و تلاطم در بازار نیستیم؟ چرا دولت، مجلس و دستگاه‌های نظارتی مانع رشد این سلطان‌ها نمی‌شوند؟

■ مهدی پیش‌بین:
حکم سلطان خودرو و همسرش صادر شد! به این میگن مصداق واقعی یه انقلابی: چند ماهه به‌جای شعار اصلاحات واقعی انجام داده؛ نه جناحی برخورد میکنه و نه خط قرمزی برای مبارزه با فساد داره!

■ مهتاب سونات:
سال گذشته سلطان سکه، وحید مظلومین اعدام شد اما همچنان که شاهدیم این حکم تأثیر بازدارنده‌ای در قیمت سکه نداشت و سلطان دیگری ظهور کرد. اکنون وحید بهزادی و همسرش نجوا لاشیدایی به جرم اخلال کلان در بازار ارز و پیش خرید ۶۷۰۰ خودرو به اعدام محکوم شدند. آینده قیمت خودرو ترسناک است!

■ د. سفیدچیان:
کار قوه قضائیه بسیار خوب است ولی واقعاً چرا سلطان فلان و فلان دستگیر می‌شوند ولی کماکان اخلال در بازار سکه، ارز، خودرو بیش از پیش وجود دارد؟! واقعا! برای همه سؤال است؟

■ محسن. ح:
الان که سلطان خودرو و همسرش وحید بهزادی و نجوا لاشیدایی به اعدام محکوم شدند امیدواریم احتکارکنندگان متوجه شوند که رویکرد جدید قوه قضائیه با قدرت مدافع حقوق مردم است.

■ چ. آریا:
سلطان خودرو و همسرش به اعدام محکوم شدند اما تا وقتی سیستم فسادزاست مشکل با اعدام مفسد حل نمی‌شود. سیستم را درست کنید تا آن مفسد مجال فساد پیدا نکند.

گردآوری

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به آخرین گفت‌وگوی خبری علی لاریجانی در قامت ریاست مجلس

نکند از مجلسی دیگر سخن می‌گویید؟!

علی لاریجانی که ۱۲سال متوالی بر کرسی ریاست قوه مقننه نشسته بود، در گفت‌وگوی خبری دوشنبه شب از مردم خداحافظی کرد و از لحظات تلخ و شیرین مجلس سخن گفت. بخش‌های مختلفی از سخنان او با واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی همراه شد. آنجا که او از شفافیت آرای نمایندگان سخن گفت و تقصیر را به گردن فقدان شفافیت در سایر دستگاه‌ها انداخت، کاربران حرف‌هایش را تعبیر به پیچاندن موضوع کردند؛ آنجا که او از موفقیت‌های مجلس دهم در نظارت خبر داد، بسیاری حرفش را باورناپذیر خواندند و آنجا که از آینده کاری خود و تصمیمش برای بازگشت به دانشگاه سخن گفت، هر چند برخی انتقال تجربیات او به دانشجویان را موجب ارتقای نظام مدیریتی دانستند اما عده‌ای نگرانی خود را از آینده دانشگاه و دانشجویان ابراز کردند! در ادامه مروری خواهیم داشت بر برخی از این واکنش‌ها.

■ سیده زهرا عبداللهی:
لاریجانی درباره شفافیت آرا گفته «نمی‌شود سایر دستگاه‌ها در نهایت اختفا باشند اما مجلس شفاف باشد! یک بام و دوهوا می‌شود.» چطوری است که وقتی کل کشور حقوق‌ها ۱۵ درصد افزایش پیدا کرده و مجلسی‌ها ۲۰ درصد اضافه حقوق می‌خواهند، سیاست یک بام و دوهوا نیست؟! در جلسه مشترک کمیسیون بودجه و هیئت رئیسه مجلس، هیئت رئیسه پیشنهاد افزایش ۲۰درصدی حقوق نماینده‌ها در سال جاری را مطرح می‌کند اما بودجه‌ای‌ها می‌گویند چون همه بخش‌های کشور افزایش ۱۵درصدی حقوق داشتند، این خلاف قانون است و نهایتاً با افزایش ۱۵درصدی حقوق نماینده‌ها موافقت می‌شود.

■ حسین دلیریان:
واقعاً رئیس مجالس هشتم، نهم و دهم، نمی‌داند که مذاکرات مجلس طبق قانون اساسی باید علنی باشد؟ و سایر نهادها (مثل مجمع و شورای نگهبان) خیر! محض اطلاع آقای لاریجانی! مشروح مذاکرات شورای نگهبان هم خیلی وقت است که دارد منتشر می‌شود. ایشان یا نمی‌داند این چیزها را یا اینکه...!

■ محمدجواد عمرانی:
این توجیه را نگاه کنید، لاریجانی برای رأی نیاوردن شفافیت آرای نمایندگان چه می‌گوید؛ می‌گوید نمی‌شود سایر دستگاه‌ها در نهایت اختفا باشند اما مجلس شفاف باشد. از سایر دستگاه‌ها که می‌پرسی شفافیت آنها هم همین دور را تکرار می‌کنند. مجلس یازدهم اگر می‌خواهد کارآمد باشد این تابو را بشکند.

■ رضا آزاد:
لاریجانی نزدیک ۳۰ سال است که در کشور مسئولیت دارد، حالا گفته می‌خواهم به خانه اصلی‌ام که دانشگاه است برگردم!

■ نگار آشنا:
به نظر بهترین جا برای لاریجانی دانشگاه است. هم از قدرت دور است و هم تجربیاتش کمک می‌کند در آینده مدیران بهتر با شکست کمتری داشته باشیم. در دنیا مرسوم است که مدیران بازنشسته به دانشگاه بازمی‌گردند تا مدیر تربیت کنند، اما موفقیت در بازخوانی انتقادی است نه ساخت لاریجانی‌های دیگر.

■ عطیه:
لاریجانی در توجیه شفاف نبودن مجلس گفته است: «شفافیت مجلس ۱۰ برابر جاهای دیگر است. نمی‌شود سایر دستگاه‌ها در نهایت اختفا باشند اما مجلس شفاف باشد.» بزرگوار ولی نگفته اختفای سایر دستگاه‌ها هم از بی‌عرضگی مجلس است! همچنین بعد از مجلس به دانشگاه برمی‌گردم. اینکه قرار نیست دیگر در قدرت بماند خیلی خوشحال‌کننده است، ولی اینکه چنین تفکری قرار است به دانشگاه تزریق بشود به خودی خود یک فاجعه است!

■ سیدنظام‌الدین موسوی:
دوست داشتم نقش نظارتی مجلس دهم در ذهن من نیز به همین قوتی باشد که آقای دکتر لاریجانی در گفت‌وگوی ویژه توصیف کرد، اما سه استیضاح ناکام آقای آخوندی و امضاهای پس گرفته شده استیضاح آقای زنگنه را که به یاد می‌آورم، می‌بینم که نمی‌شود. شاید هم آقای لاریجانی از مجلسی دیگر سخن می‌گوید.

■ محمدامین میرزایی:
علی لاریجانی: «ادبیات نظارتی مجلس دهم محترمانه بود و مجلس فاخر عمل کرد.» اما آنچه در بُعد نظارتی مجلس رخ داد: تضعیف کمیسیون اصل ۹۰؛ عدم قرائت گزارش‌های مهم مانند قاچاق و حسین فریدون و قرائت در روزهای پایانی؛ جلوگیری از شفافیت؛ تضعیف هیئت نظارت و عدم ارائه گزارش تفریغ بودجه پارلمان.

■ علی جدیدی:
علی لاریجانی: «دولت آقای روحانی نسبت به مصوبات و آیین‌نامه‌ها و رعایت قانون بهتر از دولت‌های قبلی عمل کرده‌است!» پس چرا در زندگی مردم تغییری حاصل نشد؟ چرا مردم روز به روز به بدبختی و فلاکت افتادند؟ این آمارها به‌درد خودتان می‌خورد.

■ سعید:
علی لاریجانی گفته: «مجلس دهم پشتیبانی ۶۲درصدی مردم را داشت!» ولی نگفت اثر این مجلس در انتخابات مجلس یازدهم چقدر بود که کمترین مشارکت در تاریخ جمهوری اسلامی بود! چقدر یأس و ناامیدی ایجاد کرد؟!

گزارش

چطور کتاب را مثل تخمه بخوریم؟

الهام صباحی، دانشجوی دکترای تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی، در تلگرام خود درباره «روش‌های مطالعه لذت‌بخش کتاب» نوشت:

تخمه خوردن یک حرصی دارد که تا تمام نشود نمی‌توان آن را رها کرد و با هر بار باز و بسته شدن فک، یک دانه کوچک را از میان پوسته با دندان جدا می‌کنیم و می‌خوریم. کتاب هم دقیقاً همین شکلی است. باید کلمات را به دندان کشید تا لذت یک معنا را به جان شیرین خرید و شوری آن را در دهان حس کرد.

برای من کتاب خواندن از خوردن لذت‌بخش‌تر است و البته برای بعضی برعکس است. همان‌طور که من با تعجب به آنها نگاه می‌کنم چطور با لذت از یک غذا تعریف می‌کنند من هم آب بزاقم ترشح می‌شود وقتی از کتاب و موضوع آن صحبت می‌کنم. اما واقعاً چطوری این‌طور می‌شود؟

ضرورت مطالعه برای همه بدیهی است و برای چطور خواندن چند فن که رویه کاری خودم است را با شما به اشتراک می‌گذارم.

اول: کتابی که انتخاب می‌کنید خیلی مهم است. ابتدای کتاب این سؤال را بنویسید و به آن پاسخ بدهید: این کتاب چه نیازی از من را بر طرف می‌کند؟ و چرا باید آن را بخوانم؟ اگر برای این سؤال جوابی نداشتید لطفاً کتاب را نخوانید.

نکته: اگر کسی هم به شما کتابی را معرفی کرد اول این سؤال را بپرسید که این کتاب به چه درد من می‌خورد؟ درد را مشخص کنید؟ صرف خوب بودن هر کتابی دلیل بر این نیست که شما باید آن را بخوانید. درد شما منحصر به شماست؛ اگر مخاطب شما درمان درد را در کتاب درک کرده باشد که پاسخ می‌دهد به چه درد شما می‌خورد.

دوم: ۱۰دقیقه زمان با ساعت یا موبایل تنظیم کنید؛ شروع به خواندن کنید و ببینید که چند صفحه از کتاب را می‌توانید روخوانی کنید. در ۱۰دقیقه مثلاً یک صفحه یا پنج صفحه. این مسئله از این نظر مهم است که سختی خوانش کتاب برای شما مشخص می‌شود. بعضی کتاب‌ها خوش‌خوان هستند و بعضی کتاب‌ها این طور نیستند و این سختی خوانش به نوع کتاب و مباحثی که مطرح می‌کند نیز متفاوت است.

نکته: برای هر کتاب که دست می‌گیرید این کار را انجام دهید. سطح سرعت مطالعه شما هم مشخص می‌شود.

سوم: تعداد صفحات کتاب را بنویسید؛ مثلاً ۲۰۰ صفحه است و من برای مطالعه این کتاب می‌خواهم چهار روز زمان بگذارم. ۲۰۰ تقسیم بر چهار می‌شود روزی ۵۰ صفحه باید مطالعه کنم. حالا با توجه به سختی خوانش که در قسمت قبل انجام دادم برای مطالعه ۵۰ صفحه در روز باید چقدر زمان بگذارم. مثلاً اگر سختی خوانش این کتاب در ۱۰دقیقه برای من ۱۰صفحه باشد، برای مطالعه ۵۰ صفحه نیاز به حدود ۵۰ دقیقه متمرکز دارم تا مطالعه کنم.

چهارم: در روز چقدر زمان برای مطالعه متمرکز می‌گذارید. یک ساعت زمان، معادل یک ساعت زمان است. کسی که می‌گوید از صبح تا شب کتابخانه بودم و فقط دو ساعت مطالعه کردم از او باید پرسید بقیه زمان‌ها دقیقاً چه کار می‌کردی؟ برای حل این مشکل ساعتی را کوک کنید تا هر ۱۰دقیقه زنگ بزند. در این بازه زمانی مطالعه کنید؛ ساعت که زنگ خورد، چشمانتان را ببندید و نفس عمیق بکشید و دوباره برای ۱۰دقیقه بعدی مطالعه آماده شوید. این روش کمک می‌کند تا بفهمید ۱۰دقیقه چقدر طولانی است و ضمناً زمان برایتان اهمیت پیدا می‌کند و تمرکز شما افزایش می‌یابد. با این روش ۱۰دقیقه‌ای، می‌توانید چند بار یکسره مطالعه کنید. کم‌کم دستتان می‌آید بدون حواس پرتی بیش از ۱۰دقیقه را متمرکز مطالعه کنید.

پنجم: کتاب‌های بزرگ را به لقمه‌های کوچک تبدیل کنید. قرار نیست یک کتاب، تمام انرژی شما را بگیرد. کتاب را به صفحات و روزهایی که می‌خواهید مطالعه کنید تقسیم کنید و هر روز قسمتی از آن را بخوانید.

ششم: کتاب‌های متنوع بخوانید. کتاب‌هایی که شما را به هیجان بیاورد یا آرام کند. مثلاً چه اشکالی دارد چند کتاب شعر هم داشته باشید و بخوانید یا داستان‌های کوتاه و کتاب‌های جیبی که همه اینها می‌تواند شما را ذوق زده کند.

هفتم: پایان کتاب بنویسید که چه شد که این شد؟ از کتاب چه یاد گرفتید؟ لذت بردید یا نه؟ به چه درد می‌خورد؟ از چه بیشتر خوشتان آمد یا نیامد؟

هشتم: با کسی که کتاب مورد نظر شما را خوانده است در مورد آن کتاب حرف بزنید و وارد گفت‌وگو بشوید؛ این گفت‌وگو به شما کمک می‌کند تا با جنبه‌های مختلف کتاب آشنا شوید؛ بخش‌هایی که ممکن است موقع مطالعه از آن عبور کرده یا به اهمیتش پی نبرده باشید.

با تجربه شخصی با این شیوه کتاب خواندن برایتان راحت می‌شود و بعدها خواهید دید در یک بازه زمانی چقدر مطالعه کرده‌اید.

خوب بخوانیم، کتاب خوب بخوانیم و مطالعات‌مان را به اشتراک بگذاریم، باشد که باب گفت‌وگو باز شود و اندیشه‌ها پروار شوند.

تحلیل و نظر

خیام اگر به شادمانی نزند، چه کند؟

زهیر توکلی به مناسبت روز خیام در صفحه اینستاگرام خود نوشت:

درباره خیام، سوءتفاهم‌های بزرگی وجود دارد. مهم‌ترین این سوءتفاهم‌ها تلقی شادخواری و شادباشی از شعر خیام است. دعوت خیام به شادباشی و شادخواری، چیزی است از قبیل «خنده تلخ من از گریه غم‌انگیزتر است». از اسباب بدفهمی متون کهن، این است که اصل جنس هر حس و حالی را اول باید از نمایندگی معتبر «برند»، خرید و طعمش را تجربه کرد و بعداً همه دیگرانی را که به آن حس و حال شهرتی پیدا کرده‌اند، با آن اصل جنس سنجید؛ نمونه‌های اصیل و به اصطلاح «اوریژینال» شعر «شادمان» را باید در دیوان شاعران درباری مداح مثل منوچهری دامغانی و فرخی سیستانی پیدا کرد. طعم آن شعرها که زیر زبانت برود، دیگر «بنشین و دمی به شادمانی گذران» خیام را با دیده تردید نگاه می‌کنی. تردید در چه؟ در اینکه نکند پشت لاقیدنمایی‌ها و شادباش‌های خیام، یک اندوه عظیم و یک یأس پهناور باشد؟ دقیقاً همین است. یک بار نشریه نگاه نو، مصاحبه آقای رامین جهانبگلو با آیزایا برلین را منتشر کرده بود و آنجا آیزایا برلین جمله‌ای گفته بود که برای من جذاب بود: «من یک لائیک شادمان هستم.» این جمله را برای شاعر نابغه این روزگار، محمد رمضانی فرخانی بازگفتم. گفت: «هنر کرده! لائیک اگر شادمان نباشد، چه کند؟» حالا صحبت شادمانی خیام است؛ البته خیام، قطعاً ملحد نبوده. مرحوم علامه محمدخان قزوینی در «مقالات» مناجات خیام با خداوند را از ابوالحسن بیهقی نقل کرده است. اکنون دسترسی به آن کتاب ندارم ولی مضمون مناجات خیام این است که «خدایا من همه تلاشم را برای شناخت تو کردم. اگر به خطا رفته‌ام، تو مرا ببخش.» کسی در این شک ندارد که خیام به عنوان یک شخص تاریخی، ملحد نبوده است ولی قطعاً آنچه از شعر خیام در همان عصر و یکی دو نسل پس از او فهمیده می‌شده، یک جور تردید است، یک حیرت آمیخته با تلخکامی و بدبینی. نشان به آن نشان که هم عطار در «مصیبت‌نامه» هم شمس تبریزی در «مقالات» از همین منظر به خیام طعنه زده‌اند. به همین سیاق که «محمد ما» درباره «آیزایا برلین» گفت، من هم می‌گویم: وقتی که فیلسوفی مثل خیام، به درماندگی ناشی از حیرت، آن هم حیرتی تلخ از جنس شک دچار می‌شود، اگر خود را به شادمانی نزند، چه خاکی به سر بریزد؟

آنچه از شعر خیام، از عاطفه کلان حاکم بر شعرهایش فهمیده می‌شود، عجز عقل در برابر معمای هستی و به خصوص مرگ است و اندوهی دامنه‌دار و ژرف از بابت این معما که سر به مهر می‌ماند و همین! این عجز به شکلی بسیار پررنگ و با ارزش هنری «شاهکار» هم در رباعیات عطار و هم در مثنوی‌های او دیده می‌شود تا جایی که به قول دکتر شفیعی کدکنی (در مقدمه مختارنامه) برخی از رباعیات عطار، از شدت شباهت حال و هوا و پردازش مضمون، به اسم خیام زبانزد شده است. منتها فرق عطار با خیام در این است که از خیام، تعداد معدودی رباعی مانده و بس، اما آثار عطار در یک منظومه، همدیگر را بازتعریف می‌کنند وگرنه می‌بایست عطار هم مثل خیام متهم شود همانطور که خود عطار، در ضمن حکایتی در مصیبت‌نامه، کیس‌های گذرا به تن خیام کشیده و از زبان یکی از دیوانگانش او را به «ادعای خرده‌دانی» متهم کرده است. فرق دیگر عطار با خیام، این است که او در «اشعار مرگ‌اندیشانه» خویش، پرونده را باز رها می‌کند: «نمی‌فهمم، نمی‌فهمیم» اما خیام دعوت می‌کند به واکنشی در برابر این عجز: شادخواری و تغافل. یک نقطه تلاقی میان شعر خیام با اشعار قلندری و ملامتی در همین‌جا شکل می‌گیرد و راز بدفهمی شعر و شخصیت خیام، همان راز بدفهمی شعر و شخصیت حافظ از آب درمی‌آید یعنی همانطور که مرحوم احمد شاملو فکر می‌کرد حافظ یک آدم لاابالی اهل اباحه بوده، ، صادق هدایت که می‌آید برای اولین بار، مجموعه‌ای از رباعیات خیام را منتشر می‌کند، از ظن خود، خیام را یار خویش دیده است. در عصر عطار و شمس تبریزی، بخشی از جبهه‌گیری در برابر خیام، قطعاً به خاطر شهرت او به «فیلسوفی» بوده است و این، اقتضای عصر سلجوقی و موج بزرگ ضدفلسفی است که از آن عصر، آغاز می‌شود اما در عصر ما این تلقی که خیام یک شاعر ملحد شادخوار بوده، ریشه در فهم نادرست یأس فلسفی و فرق آن با ایمان دینی دارد؛ یک بار یکی در جلسه‌ای به من گفت: خیام به معاد اعتقاد نداشته. گفتم: چطور؟ گفت: چون می‌گوید:

ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
یا از پس صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمیدن بودی

گفتم: خب؟ گفت: خب همین دیگر! دارد می‌گوید که امید بر دمیدن از خاک حتی در حد یک زندگانی نباتی هم نیست. گفتم: چرا نمی‌بینی که دارد می‌گوید: «ای کاش که بود!» این مثال را زدم تا فرق یأس فلسفی با انکار ایمان را ملموس کرده باشم. این رباعی، یأس یک فیلسوف را از اثبات معاد می‌رساند اما در عین حال، آرزوی جانفرسای او برای وجود داشتن معاد را هم نشان می‌دهد. فرق است میان یأس و حسرت خیام با یأس و نفرت صادق هدایت.

■ سیدمحمود رضوی با انتشار تصویر فوق توئیت کرد:
در سال گرفتاری مردم و کسری بودجه چند هزار میلیاردی دولت، شرکت ملی گاز برای طراحی ساختمان آسمانخراش چندهزار میلیاردی خود، مسابقه طراحی چند ده میلیاردی برگزار کرده‌است! انگار همین الان وسط کوچه ماندن. دیر می‌شد دو سال بعد این کار را شروع کنند! چه کسی باید جلوی این بی‌فکری را بگیرد؟!

■ علی آل خمیس با اشاره به تصویری از حرم علی‌بن مهزیار اهوازی نوشت:
به تمام دنیا بگویید زمانی که کرونا آمد مکان‌های مذهبی نه تنها تعطیل نشدند بلکه به کارگاه تولید لوازم بهداشتی تبدیل شدند تا امت حزب‌الله مثل همیشه التزام خود به دستورات قرآنی، حفظ جان مردم و کمک به همنوع در دین مبین اسلام را در عمل اثبات کنند!

■ نفیسه سادات موسوی در توئیتر نوشت:
یه اخلاق عجیب ماها هم اینه که هشدارهای کارشناس‌ها رو معمولاً جدی نمی‌گیریم و وقتی فاجعه اتفاق افتاد تازه میفتیم پی چاره! اینکه ایران در سال ۱۴۳۰ تبدیل میشه به پیرترین کشور منطقه واقعاً موضوع کم‌اهمیتی نیست. تقریباً روی همه بخش‌های اساسی زندگی‌مون تأثیر مستقیم میذاره از اقتصاد تا بهداشت!